

نقعه والدین در فقه امامیه و قوانین موضوعه^۱

عذرا خلیلی

مدرس حوزه علمیه و دانشگاه آزاد اسلامی

چکیده

تأمین هزینه زندگی اقارب نسبی معسر در خط صعودی و نزولی به شرط تمکن منفق، از واجبات دینی و مسلمات فقه و حقوق اسلامی است؛ مساعدت به دیگر اقارب نیازمند، هم از مستحبات شرعی به شمار می‌رود، لیکن بسیاری از خانواده‌ها از وظایف خود در قبال والدین تنگدست یعنی بارزترین مصداق‌های اقارب و الزامات قانونی ترک انفاق ایشان، اطلاع کافی ندارند و در برابر این وظیفه الهی، تنها بر اساس عرف و عادت یا تمایلات درونی خویش رفتار می‌نمایند.

قوانین مدون، نقعه والدین را ملحوظ نموده، برای آن ضمانت اجرایی حقوقی و کیفری در نظر گرفته و ترک انفاق را جرم تلقی کرده است. لیکن به نظر می‌رسد قانونگذار به همه ابعاد روح لطیف اسلام در وضع قوانین مزبور نپرداخته است و نه تنها در رفع نیازهای مادی، معنوی و عاطفی والدین همه جانبه‌نگری لازم را نداشته و تمام حیطه‌های زندگی ایشان را مدنظر قرار نداده است، بلکه اصولاً در خصوص برخی هزینه‌های ضروری ایشان نیز ساکت مانده است. لذا تعارض‌ها و ابهام‌های برخی مواد قانونی در این زمینه حقوق والدین را تحت شعاع قرار داده است.

مقاله حاضر ضمن بررسی مفاهیم کلیدی و تبیین جایگاه رفیع والدین و نگرش اسلام به حقوق ایشان، نقعه والدین را در قوانین موضوعه، با مبانی فقهی نقعه تطبیق داده، نکات قابل توجه در قوانین موجود را با محوریت فقه امامیه متذکر می‌شود و بر ملحوظ نمودن تعالیم همه جانبه اسلام، در قانونگذاری و سیاست‌گذاری‌های فرهنگی تأکید می‌نماید.

واژگان کلیدی

نقعه، اقارب، والدین، تکلیف، تمکن، عرف

۱- دریافت مقاله: ۸۷/۹/۱؛ پذیرش: ۸۷/۱۰/۱۶

در شریعت مقدس اسلام والدین از چنان جایگاه رفیعی برخوردارند که حتی نگاه به ایشان مساوی عبادت حق تعالی، و زیارت قبر ایشان مساوی با حج نیکو شمرده شده است (المجلسی، ۱۴۰۳ هـ ج ۷۲، ص ۱۰: النراقی، ۱۳۷۷، ص ۳۸۳).

خداوند در خطاب‌های خاص از جمله آیه ۱۷ سوره احقاف و آیه ۱۳ سوره لقمان، به نیکی بر والدین امر نموده و فرزندان را حتی از گفتن اف به ایشان نهی فرموده است، و در آیات ۲۳ و ۲۴ از سوره بنی اسرائیل نیکی به والدین و سخن کریمانه با ایشان را سفارش کرده می‌فرماید: «*واخفض لهما جناح الذئذ من الرحمة وقل رب ارحمهما كما ربياني صغيرا*»، و در آیه ۲۱۵ سوره بقره صراحتاً اتفاق به والدین را امر نموده است، در آیه ۲۶ نیز طی خطابی عام بر ادای حق ایشان تکلیف می‌نماید: «*ووات ذا القربى حقه*».

از نظر علمای اسلامی آیات کریمه بر ضرورت پیوند محکم نسل نو با نسل گذشته در سایه تقوای الهی دلالت می‌نماید، و اطلاق خطاب‌های مذکور بیانگر این مطلب است که در وجوب موارد فوق شرط مقابله مطرح نمی‌باشد (قرائتی، ۱۳۸۵، ج ۷، ص ۴۰). از سوی دیگر حقوق اسلامی که مبتنی بر کرامت انسانی و عدالت اجتماعی است، مسلمین را ملزم به پرداخت نفقه اقربای مستمند نموده است و به صله رحم نیز سفارش نموده است. آیت الله جوادی آملی با استناد به آیه ۱۵ سوره لقمان، «*وصاحبهما فی الدنيا معروفان*»، می‌نویسد: برخی از احکام اسلام به مثابه قوانین بین‌المللی است از جمله رعایت حق پدر و مادر، پس اگر پدر و مادر ملحد یا اهل کتاب نیز باشند، احترام آنها و رفع نیازهایشان بر فرزند واجب است، و صله رحم نیز تنها این نیست که انسان به خانه بستگان خود برود و یادی از آنان کند، بلکه مصداق کامل آن است که قبل از دیگران نیاز آنان را برآورده کند (جوادی آملی، ۱۳۸۶، ص ۲۹۵). لذا صله رحم و دستگیری از خویشاوندان مستمند را از واجبات شرعی و وظایف انسانی دانسته، تنها به قوانین خشک، بی‌روح و ناقص بشری اکتفا نمی‌نماید، در این میان والدین به علت جایگاه رفیعشان که در نصوص شرعی به زیبایی ترسیم شده است، از اهمیت ویژه‌ای برخوردارند.

از اربعین سلیمانی نقل شده است: والدین را بر فرزند هشتاد حق است، چهل در حال حیات ایشان و چهل در حال ممات آنها، از آن چهل که در حال حیات است این که، لباس آن دو را پیش از لباس خود تهیه کند، آن دو را از طعام خویش بلکه بهتر بخوراند، قرض آن دو را بدهد، مخارج سفر آن دو را چه واجب و چه مستحب از زیارت بدهد، اگر فوت کرده‌اند و حج یا نماز و روزه به عهده دارند از جانب آنها نایب بگیرد یا خود انجام دهد، اگر مسکن و خانه ندارند برای آن دو تهیه کند یا اجاره خانه آنها را بدهد، از مال خود در اختیارشان بگذارد که هر گاه نیاز یابند رفع نیاز کنند، امور آنان را از پزشک و دارو و روفتن برف و تعمیرات مسکن و وصول طلب و امور اداری و امثال اینها را یا خود انجام دهد یا مخارج آنها را تحمل کند، با مال خود به ایشان عزت بخشد، مال خود را مال ایشان بداند، هر چه از اموال او بردارند یا تصرف کنند به روی آنان نیاورد (میرعظیمی، ۱۳۶۹، ج ۱۱، ص ۱۳۳).

پرداخت نفقه والدین به عنوان تکلیف اولاد، در حقوق اسلامی از نظر بعد اجتماعی نیز قابل تأمل است. امام سجاد (ع) در خصوص حقوق والدین می‌فرماید: حق مادر این است که بدانی وقتی تو را حمل کرد که هیچ کس دیگری را حمل نمی‌کند میوه‌ای را از دل خود به تو داد که احدی به دیگری نمی‌دهد، با همه اعضا در حفظ تو کوشید، باکی نداشت که تو را غذا دهد و خود گرسنه بماند، تو را آب دهد و خود تشنه بماند، تو را بپوشاند و خود برهنه به سر برد، سایه به سر تو افکند و خویش در حرارت آفتاب بسوزد، از خواب چشم بپوشد، تا از سرما و گرما تو را نگه دارد و تنها بهره‌اش از این همه رنج این باشد که فرزندی داشته باشد، تو قدرت شکر و سپاس او را نداری جز این که خدا کمک کند و توفیق دهد. و حق پدر این است که بدانی منشأ وجود توست، اگر نبود تو هم نبود، هر چه در وجودت خوش آیندی است بدان که ریشه آن در وجود پدر است، خدا را شکر کن و به قدر این نعمت سپاس‌گزار باش (حیدری نراقی، ۱۳۸۴، ص ۱۲۷).

حضرت علم و آگاهی اولاد به زحمات والدین را حق ایشان می‌شمارد، در این کلام نکته ظریفی نهفته است و آن این که اگر فرزندان به معنی واقعی کلمه زحمات و فداکاری‌های والدین را درک نمایند، به هیچ وجه در خصوص حقوق ایشان مسامحه نمی‌نمایند و رفتار کریمانه با ایشان را عبادت خداوند و رضایت و خشنودی ایشان را رضایت حق تعالی تلقی می‌نمایند.

مروری بر قوانین مربوط به نفقه اقارب

نفقه در لغت به معنی هزینه زندگی، خرج، خرجی، هزینه عیال و اولاد، روزی و مایحتاج آمده است (سیاح، ۱۳۶۵، ج ۲، ص ۱۷۰۷). در تعریف حقوقی، نفقه عبارت است از چیزی که برای گذراندن زندگی مورد نیاز است و در دو بخش مدنظر می‌گیرد: نفقه زوجه و نفقه اقارب.

انفاق عبارت است از «صرف هزینه خوراک، پوشاک، مسکن و اثاث خانه، به قدر رفع حاجت و توانایی انفاق‌کننده (در مورد نفقه اقارب) و خوراک، پوشاک، مسکن و اثاث خانه و خادم در حدود مناسبت عرفی با وضع زوجه (در مورد نفقه زوجه) (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۱، ش ۵۷۷۲، ص ۷۱۸).

مستحق نفقه کسی است که اولاً - مالی برای گذاران زندگی و رفع احتیاجات نداشته باشد؛ ثانیاً - نتواند به وسیله اشتغال و سایر معیشت خود را فراهم سازد؛ لذا فقر و عجز از تکسب تنها شرطی است که در فقه امامیه و قانون مدنی در مورد مستحق نفقه مقرر شده است، صاحب جواهر در مورد شرط عجز از اکتساب می‌فرماید: من مخالفتی در اینجا نیافته‌ام، زیرا نفقه اقارب کمک برای رفع نیاز است و کسی که قادر به کسب باشد مانند غنی است (نجفی، ۱۳۷۶، ج ۳۱، ص ۱۷۱). واجب‌النفقه کسی است که به حکم قانون حق دارد، خرج معاش خود را از دیگری که جزو اقارب وی محسوب می‌گردد، بستاند (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۱، ج ۵، ص ۳۷۱). از نظر فقه امامیه نیز واجب‌النفقه کسی است که هزینه یک سال خود و خانواده‌اش را نداشته باشد، و برخی دیگر گفته‌اند هر کس هزینه یک شبانه روز خود و عیالش

را نداشته باشد واجب‌النفقة محسوب می‌شود (جبعی‌العالمی، ۱۴۱۱ هـ.ج، ۲، ص ۱۳۹).

به نظر می‌رسد قول دوم که ناظر به احتیاج فعلی است در حقوق جدید بیشتر قابل قبول است. این افراد حسب مقررات مواد ۱۱۰۶، ۱۱۹۵ و ۱۲۰۹ قانون مدنی عبارتند از زوجه دائم، پدر، مادر، اولاد، نوه‌ها و اجداد. طبق ماده ۱۱۹۶ ق.م.ا.ق.ب و خویشاوندان نسبی در خط عمودی اعم از صعودی یا نزولی ملزم به انفاق به یکدیگرند و الزام به انفاق در خویشاوندان سببی یا رضاعی و خویشاوندان نسبی در خط افقی وجود ندارد؛ لذا خواهر و برادر، دایی و خاله، عمو و عمه واجب‌النفقة نمی‌باشند؛ اما پدر و مادر هر چه بالاتر رود و فرزند و اولاد ایشان در صورت نیاز واجب‌النفقة محسوب می‌شوند (جعفری‌لنگرودی، ۱۳۷۱، شماره ۵۷۷۲، ص ۷۱۸).

مصادیق نفقه اقارب طبق ماده ۱۲۰۴ ق.م. شامل مسکن، البسه، غذا و اثاث‌البیت به قدر رفع حاجت و با در نظر گرفتن استطاعت منفق می‌باشد؛ لذا در نفقه اقارب، وضعیت اجتماعی فرد واجب‌النفقة، مطمح نظر قانونگذار نبوده، بلکه تنها رفع حاجت از اقارب مورد نظر قرار گرفته است.

طبق ماده ۱۲۰۶ ق.م. زوجه در هر حال می‌تواند برای نفقه زمان گذشته خود اقامه دعوی نماید و طلب او از بابت نفقه، طلب ممتازه بوده و در صورت افلاس یا ورشکستگی شوهر زن مقدم بر غرما خواهد بود، ولی اقارب فقط در مورد آتیه می‌توانند نفقه مطالبه نمایند. بر اساس ماده ۱۱۹۷ قانون مدنی کسی مستحق نفقه است که ندار باشد و نتواند بوسیله اشتغال به شغلی و سایر معیشت خود را فراهم کند، و بنا بر ماده ۱۱۹۶ قانون مدنی در روابط بین اقارب فقط اقارب نسبی در خط عمودی اعم از صعودی یا نزولی ملزم به انفاق یکدیگرند؛ و به تصریح ماده ۱۲۰۰ قانون مدنی، نفقه ابویین با رعایت الاقرب فالاقرب به عهده اولاد و اولاد اولاد است، ماده ۱۲۰۴ قانون مدنی نیز بیان نموده نفقه اقارب عبارت است از البسه و غذا و اثاث‌البیت به قدر رفع حاجت با در نظر گرفتن درجه استطاعت منفق. بر اساس مواد ۱۲۰۱-۱۲۰۳ قانون مدنی در صورت تعدد مستحق نفقه، نفقه خود شخص بر دیگر افراد واجب‌النفقة مقدم می‌باشد، همچنین نفقه همسر بر

اقارب و نفقه اقارب خط نزولی (فرزندان) بر اقارب خط صعودی (والدین) مقدم می‌شود، و تقدم بر اساس قرابت در یک خط صورت می‌گیرد، همچنین نفقه اقارب بر دیون و تعهدات تا حدی که جزء مستثنیات دین محسوب می‌شود، مقدم می‌گردد. نفقه اقارب ناظر به آینده است و در صورت عجز مستحق نفقه و تمکن منفق، به عنوان تکلیف متقابل واجب می‌گردد و در یک خط صعودی یا نزولی، یا در دو خط صعودی و نزولی متساویاً پرداخت می‌گردد. نفقه والدین نیز بر عهده اولاد، پسر و دختر (متساویاً)، می‌باشد.

ضمانت اجرای حقوقی نفقه

فقهای امامیه برای نفقه، ضمانت اجرایی حقوقی و کیفری در نظر گرفته‌اند؛ از جمله محقق حلی در *شرایع الاسلام* به بیان ضمانت اجرای حقوقی نفقه می‌پردازد: هر گاه کسی که نفقه اقارب بر او واجب است، از نفقه دادن سرباز زند و دفع‌الوقت کند، مجبور کند حاکم او را؛ پس اگر امتناع کند یعنی با وجود امر حاکم، حبس کند او را حاکم و اگر مالی برای او باشد که ظاهر باشد، جایز است که حاکم بردارد از مالش به قدری که صرف کند در نفقه (حلی، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۷۴۴ - ۷۴۵). شهید اول نیز در رابطه با تارک انفاق، قائل به اجبار حاکم یا قصاص از اموال وی توسط حاکم می‌باشد (مکی‌العاملی، بی‌تا، ج ۲، ص ۷۶).

بر این اساس، از نظر حقوقی مستحق نفقه می‌تواند برای نفقه آینده به دادگاه مراجعه و از این طریق شخصی را که قانوناً باید به او نفقه دهد، مجبور به پرداخت نفقه کند، طبق ماده ۱۲۰۵ اصلاحی قانون مدنی، بر مبنای فقه امامیه، در صورتی که الزام به پرداخت نفقه ممکن نباشد، دادگاه می‌تواند به مقدار نفقه از اموال منفق در اختیار واجب‌النفقه یا متکفل مخارج او قرار دهد: در صورت غیبت یا استنکاف از پرداخت کسی که نفقه بر عهده اوست و عدم امکان الزام وی به پرداخت نفقه، دادگاه با مطالبه افراد واجب‌النفقه می‌تواند از اموال او به مقدار نفقه در اختیار آنها یا متکلفان مخارج قرار دهد... و در صورتی که اموالی از منفق در

اختیار نباشد، به شخص دیگری اجازه پرداخت نفقه را داده و این قرض را از مستنکف مطالبه نماید. فایده عملی این قسمت از ماده ۱۲۰۵ در مورد نفقه اقارب آشکار می‌گردد. زیرا نفقه زوجه که مربوط به زمان گذشته است، به صورت دین بر ذمه زوج قرار می‌گیرد، اما با توجه به این که نفقه معوقه اقارب، جنبه دین پیدا نمی‌کند، با صدور مجوز استقراض از ناحیه دادگاه صالح، ملزم به انفاق، مکلف به پرداخت نفقه معوقه اقارب نیز می‌گردد.

لذا در صورت امتناع فرد ملزم به انفاق از پرداخت نفقه، هر واجب‌النفقه‌ای می‌تواند به دادگاه مراجعه نماید و درخواست کند که ممتنع از انفاق را اجبار به پرداخت نفقه کنند.

ضمانت اجرای کیفری نفقه

صاحب جواهر به هر دو ضمانت اجرای جزایی و حقوقی اشاره نموده نه تنها در صورت امتناع منفق از پرداخت نفقه، حاکم را مجاز به اجبار وی به پرداخت می‌داند، بلکه در صورت عدم امکان اجبار، به حبس وی نظر داده است (نجفی، ۱۳۷۶، ج ۱۱، ص ۲۴۹-۲۵۰).

در قوانین موضوعه که مبتنی بر فقه امامیه است، ضمانت اجرای کیفری نفقه، مجازاتی است که در قانون مجازات اسلامی برای ترک انفاق مقرر شده است. تا قبل از تصویب قانون جزای عمومی در سال ۱۳۱۳ به علت عدم وجود ماده قانونی در زمینه ترک انفاق، چنین جرمی موضوعیت نداشت و پس از تصویب این قانون، ماده ۱۴ و بعد از آن ماده ۲۲ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۵۳، اصل قانونی بودن این جرم را تأمین می‌کرد.

ماده ۱۰۵ قانون تعزیرات مصوب ۱۳۶۲ به جای حبس، برای ترک انفاق مجازات شلاق تا ۷۴ ضربه مقرر داشت؛ لیکن این ماده به موجب ماده ۶۴۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ نسخ گردید و برای ترک انفاق مجازات حبس از سه ماه و یک روز تا پنج ماه مقرر گردید.

با نگاهی اجمالی و مقایسه‌ای ملاحظه می‌گردد که متن قانون تعزیرات با قوانین منسوخه در ماهیت و در میزان مجازات متفاوت است؛ به هر حال، در ماده قانونی اخیر (ماده ۶۴۲ قانون مجازات اسلامی) آمده است که این جرم جز با شکایت شاکی خصوصی قابل تعقیب نیست و در صورت گذشت شاکی خصوصی، دادگاه می‌تواند در مجازات تخفیف دهد یا با رعایت موازین شرعی از آن صرف‌نظر کند. به موجب ماده ۲۲ قانون حمایت خانواده، مجازات ترک انفاق، حبس از سه ماه تا یک سال است و تعقیب کیفری منوط به شکایت شاکی خصوصی می‌باشد که در صورت استرداد شکایت، تعقیب جزایی یا اجرای مجازات متوقف می‌گردد این جرم در تقسیم‌بندی‌های عنصر مادی جرایم، به جرایم آنی، مستمر، مطلق و مقید، در اعداد جرم آنی^۱ و مطلق قرار می‌گیرد (محمدنژاد، ۱۳۸۴، ص ۱۸)؛ لذا با احراز عناصر سه‌گانه^۲ جرم ترک انفاق، مجازات مستنکف قانونی خواهد بود، بزه ترک انفاق از جمله جرایمی است که عنصر مادی آن با ترک فعل محقق می‌شود و اثبات آن توأم با مشکلات است.

تحقق این جرم درباره زوج و سایر اشخاص واجب‌النفقة منوط به تمکن مالی منفق است؛ یعنی، ضروری است که منفق توانایی و استطاعت لازم را برای پرداخت نفقه داشته باشد. با این وصف عدم تمکن مالی وی مسقط‌الزام به انفاق بوده و با توجه به سقوط الزام، خصیصه مجرمانه نیز از عمل فرد زایل خواهد

۱- بنابراین هر گاه شخصی به جهت ارتکاب جرم ترک انفاق تحت تعقیب و محاکمه قرار گیرد و مجازات شود اما در ادامه همان عمل، باز هم از انفاق خودداری نماید، اگر جرم ترک انفاق را آنی بدانیم، دیگر نمی‌توان او را به لحاظ آن عمل مجازات کرد. اما اگر جرم ترک انفاق را جرمی مستمر بدانیم، فرد، مرتکب یک جرم شده است اما به جهت استمرار آن، می‌توان برای مدت استمرار جرم پس از صدور حکم محکومیت اولیه، وی را دوباره محاکمه و مجازات کرد (اسدی، ۱۳۷۸، ص ۱۴).

۲- عناصر سه‌گانه جرم عبارتند از ۱- عنصر قانونی یا بیان قانونگذار ۲- عنصر مادی که همان فعل یا ترک فعل است ۳- عنصر روانی یا قصد مجرمانه.

شد. در حال حاضر با مراجعه به ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی، می‌توان برای تارک انفاق علاوه بر مجازات اصلی، مجازات تکمیلی در نظر گرفت؛ پس قاضی می‌تواند تارک انفاقی را که به عللی از جمله ارتکاب جرم ترک انفاق به مدت طولانی یا تکرار جرم، وجود حالت خطرناک در او محرز است، علاوه بر مجازات اصلی سه ماه و یک روز تا پنج ماه حبس، به تبعید یا محرومیت از حقوق اجتماعی نیز محکوم سازد. در خصوص مجازات تبعی جرم ترک انفاق، با مراجعه به قانون اصلاح دو ماده و الحاق یک ماده و یک تبصره به قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۷/۲/۲۷، می‌توان گفت: در ماده ۶۲ مکرر این قانون محرومیت از حقوق اجتماعی بعنوان مجازات تبعی در جرایم با مجازات حبس تعزیری بیش از ۳ سال قرار داده شده است لذا جرم ترک انفاق فاقد مجازات تکمیلی است (اسدی، ۱۳۷۸، شماره ۱۳، ص ۱۴).

همان طور که بیان شد، الزام به انفاق، تعهدی است قانونی که خویشان نزدیک به هم دارند و به موجب آن هر توانگر وظیفه دارد معاش خویشاوند مستمند خود را تأمین کند؛ این مسأله تنها جنبه اخلاقی ندارد؛ بلکه جنبه قانونی هم دارد و هدف از در نظر گرفتن ضمانت اجرای حقوقی و کیفری برای آن، این است که حقوق، همبستگی اعضای خانواده را تضمین کند؛ لذا برخی عقیده دارند ضمانت اجرای کیفری سنگین‌تر در خصوص جرم ترک انفاق شاید بتواند موجب کاهش این جرم گردد؛ از آنجا که ارتکاب چنین جرمی، نتیجه بی‌اعتنایی مرتکب به افراد خانواده خصوصاً زوجه است و با توجه به احترامی که نهاد خانواده باید در جامعه داشته باشد و اهمیت این نهاد، قرار دادن مجازات سنگین‌تر، شاید بتواند در جلوگیری از وسعت یافتن این جرم مؤثر باشد. هر چند این واقعیت نیز غیرقابل انکار است که وجود عواملی از جمله بینش و نگرش جامعه به تارک انفاق از طرفی، و امید به فرار از مجازات از طرف دیگر می‌تواند در جلوگیری از گسترش جرم ترک انفاق مؤثر باشد؛ چرا که هر گاه جامعه و افراد آن قادر به درک شناخت چنین ترک فعلی گردد و از طرف دیگر هر گاه از طریق در پیش گرفتن سیستم دادرسی

صحیح و سریع، امکان فرار از مجرم سلب شود، تمایل افراد به ارتکاب فعل مجرمانه تا حدود زیادی سرکوب خواهد گردید (اسدی، ۱۳۷۸، شماره ۱۴، ص ۳۳).

لکن در عین اعتقاد به قاطعیت قانون، به نظر می‌رسد بیش از آن که اعمال مجازات و زندان در این باره کارساز باشد، انجام اقدامات فرهنگی و اجتماعی حقوقی و حتی تبلیغی و روشنگری در این زمینه مؤثر است (جداری فروغی، ۱۳۸۵، ص ۱). نفقه و تأمین مخارج اولیه زندگی واجب‌النفقه نه تنها از جهت قانون مورد تأکید است، بلکه در باورهای دینی از نظر انسانی و اخلاقی امری ملحوظ است، و سرپیچی از آن مشکلات بسیاری را در پی خواهد داشت؛ لذا در صورتی که برای قاضی در جهت اثبات نفقه، از نظر استنباط حقوقی یقین حاصل نشود، یا مجازات مجرم بنابر جهاتی میسر نگردد، تمییز و تعیین این حق وظیفه محکمه وجدان است، که همسو با فطرت انسانی است.

نکات قابل توجه در قوانین فوق با محوریت فقه امامیه

قوانین مربوط به نفقه اقارب، کلیه اقارب نسبی در خط عمودی صعودی و نزولی را در برمی‌گیرد و مجازات‌های ترک انفاق نیز عام است؛ لیکن به جهت اهمیت موضوع و محدود نمودن دامنه آن، بحث را از میان اقارب بر نفقه والدین متمرکز نموده و قوانین خاص ایشان را مورد بررسی و نقد قرار می‌دهیم.

- به تصریح بخش آخر ماده ۱۲۰۶ ق.م، اقارب از جمله والدین معسر، فقط در خصوص آتیه می‌توانند مطالبه نفقه نمایند، اما برای نفقه زمان گذشته خود نمی‌توانند اقامه دعوی نمایند؛ لذا اگر نفقه در وقت خود پرداخت نشود چیزی به ذمه منفق نمی‌آید، هر چند تارک نفقه بزه‌کار محسوب شده با شکایت شاکی خصوصی مجازات می‌گردد؛ لیکن پذیرش این حکم از نظر حقوقی دشوار است؛ زیرا تا طلبی محقق نشود، ذی‌نفعی به وجود نمی‌آید تا آن را مطالبه کند، و در این خصوص به مجرد تحقق، دین به گذشته پیوسته غیرقابل وصول می‌شود.

از سوی دیگر باید دقت شود که نفقه ایشان از زمانی که وارد مراحل دادرسی

می‌شوند محاسبه گردد و اطاله دادرسی منجر به تضییع حق آنان نشود، زیرا قانون مدنی گرفتن چنین نفقه‌ای را منع نکرده است و اگر مشاهده می‌گردد که فقهای امامیه به این فرع نظر نداشته‌اند، به دلیل سادگی و سرعت دادرسی در نظام حقوق اسلامی بوده است. برخی حقوقدانان برای این مهم تدبیری اندیشیده‌اند: طبق منابع فقهی^۱ و ماده ۱۲۰۵ ق.م، در وقتی که متقاضی برای دریافت نفقه به حاکم مراجعه می‌کند، حاکم می‌تواند بدون فوت وقت به وی اجازه دهد تا برای نفقه خود قرض بگیرد و خرج کند و سپس حکم به پرداخت نفقه برای منفق صادر کند. در این صورت لازم است نامبرده نفقه گذشته را قضا نماید زیرا دیگر نفقه دین در ذمه می‌شود و به گردن منفق فرض است نه مواسات؛ لذا در هر زمان که باشد، دین خود را باید ادا کند (فقیهی، ۱۳۸۱، ص ۱۹۷).

- قانونگذار در ماده ۱۱۹۷ کسی را مستحق نفقه می‌شمارد که نادر باشد و نتواند به وسیله اشتغال به شغلی و سایل معیشت خود را فراهم سازد؛ لذا شخص تنگدست در صورتی می‌تواند از خویشان در خط مستقیم خود نفقه بخواهد، که اثبات نماید اولاً- دارایی کافی ندارد؛ ثانیاً- به وسیله کارکردن هم نمی‌تواند امرار معاش کند؛ لیکن دو مفهوم ناداری و ناتوانی بیشتر جنبه عرفی دارد و دادگاه‌ها برای تفسیر این دو عنوان اختیار گسترده‌ای دارند که گاه نظر شارع را تأمین نمی‌نماید. امام خمینی (ره) بسیار جامع به این امر پرداخته است:

اقراربی که فعلاً قوت خود را ندارند ولی قادر بر تحصیل آن هستند، اگر این قدرتشان از راه غیر کسب باشد مثلاً از راه قرض گرفتن یا گدایی و سؤال بکف باشد، بدون اشکال این قسم قدرت مانع از وجوب انفاق بر آنان نیست، و اگر فقرشان برای این بوده که می‌بایست بدنبال کارآموزی می‌رفتند و از راه صنعت

۱- اگر شخص منفق انفاق نکند یا غایب باشد با آن که توانایی انفاق دارد، و شخص انفاق‌شونده برای کار خود به حاکم مراجعه کند و حاکم دستور به قرض کردن به عهده منفق را بدهد و او قرض کند به حساب منفق، ذمه انفاق‌کننده مشغول می‌شود و واجب است بر او قضا کردن آن (موسوی‌الخمینی، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۳۲۳؛

نجفی، ۱۳۷۶، ج ۳، ۲۸۶)

امرار معاش می‌کرده‌اند ولی نرفته‌اند و در نتیجه تهیدست مانده‌اند، باز اشکالی نیست در این‌که واجب است نفقه آنان را بدهد، و در جایی هم که اکتساب برایشان ممکن هست لکن تحمل آن برایشان طاقت‌فرسا است، نظیر اکتساب از راه حمالی و کارهای سنگین دیگر و یا به آن دشواری نیست لکن با شأن آنان مناسبت ندارد و به همین جهت دست به چنین اکتسابی نزده‌اند، در این فرض نیز واجب است نفقه آنان را بدهد... و اگر چه ناتوانی بر تکسب را برای خود درست کرده باشند مثل اینکه تکسب را ترک کرده باشند نه به خاطر اینکه راحت طلب بوده‌اند بلکه به این جهت که مشغول به امر دنیوی و یا دینی مهم (چون معالجه کردن بیمار) و طلب علم واجب و غیره، وجوب دادن نفقه به آنان ساقط نمی‌شود (موسوی‌الخیمینی، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۳۲۱). لذا امور مذکور نیز باید مدنظر قانونگذار واقع شود.

- به موجب ماده ۱۲۰۲ ق.م، اگر اقارب واجب‌النفقه متعدد باشند و منفق نتواند نفقه همه آنها را بدهد، اقارب در خط عمودی نزولی بر اقارب در خط عمودی صعودی مقدم خواهند بود، قانونگذار در این ماده خواسته است فرزندان را گرچه نواده‌های شخص انفاق‌کننده باشد بر پدر و مادر او که در خط عمودی صعودی قرار گرفته است مقدم شمارد و در حقیقت در انفاق به فرزندان، متأثر از وضع اجتماعی و روانی بوده است. برخی حقوق‌دانان نیز عقیده دارند، فلسفه تقدم خویشان خط نزولی بر خویشان خط صعودی، شاید این باشد که شخص سبب ایجاد خویشان دسته اول شده و منطق و عرف اقتضا می‌کند وسایل زندگی آنان را فراهم آورد (صفایی، ۱۳۷۸، ص ۴۰۴)؛ لیکن قانون مدنی در ماده مذکور از فقه امامیه پیروی نکرده است، چه آن که از نظر فقهای امامیه، اقربای خط صعودی و اقربای خط نزولی از لحاظ درجه قرابت در یک ردیف بوده و در گرفتن نفقه شریک هستند، لذا اولاد بر والدین، و نوادگان بر اجداد مقدم نمی‌شوند، و اگر مقدار غذا و طعامی که منفق دارد برای پدر و مادر و اولاد کافی نباشد، می‌تواند قرعه بزند و یا ممکن است بینشان به طور تساوی تقسیم کند هر چند کفاف همه آنها را ندهد (نجفی، ۱۳۷۶، ج ۳، ص ۲۸۵-۲۸۷؛ جبعی‌العاملی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۵۵۸؛ فاضل‌هندی، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۱۲).

علاوه بر آن، طبق ماده ۱۲۰۰ ق.م.قاعده این است که تقدم خویشان در خط عمودی نزولی مشروط بر این باشد که با خویشان در خط صعودی در یک درجه باشند (مانند تقدم اولاد بلافصل بر پدر و مادر) و هر گاه خویشان در خط صعودی نزدیکتر باشند مقدم بر اولادی است که دورتر است (نوادگان) لذا اگر چنانچه به جای اولاد بلافصل، نوادگان او باشند، پدر و مادر مقدم بر آنان است، لیکن این مفهوم از ماده ۱۲۰۲ استنباط نمی‌شود، چه آن که ماده مذکور، کلیه اقارب در خط نزولی را (فرزندان و نوادگان را مقدم بر اقارب در خط صعود (پدر و مادر) دانسته است؛ لذا این دو ماده با یکدیگر در تعارضند.

- فقهای امامیه قائل به این هستند که اگر منفق نیاز به ازدواج داشته باشد، مخارج ازدواج وی بر نفقه اقربا مقدم می‌گردد، چه آن که نفقه اقارب مواسات و معاونت است و هنگامی واجب می‌گردد که منفق متمکن باشد، در حالی که ازدواج امری جایز می‌باشد بلکه به آن امر شده است؛ پس آدمی می‌تواند اقدام به ازدواج کند، حتی اگر به عدم انفاق اقارب منتهی گردد (فاضل هندی، بی‌تا، ص ۱۱۰؛ جبعی العالمی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۵۵۱)، لیکن این امر در قوانین منعکس نشده است.

البته برخی فقها مانند حضرت امام عقیده دارند که اگر شخصی نیازمند ازدواج است به طوری که اگر ازدواج نکند در مضیقه یا در معصیت قرار می‌گیرد، ازدواج مقدم است والا باید نفقه اقارب را بپردازد (موسوی الخمینی، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۳۲۱)، به هر حال قانون در این موارد ساکت است.

- مطابق ماده ۱۲۰۳ ق.م. در صورت بودن زوجه و یک یا چند نفر واجب‌النفقة دیگر، زوجه مقدم بر سایرین خواهد بود؛ و در واقع اگر کسی مادر و زوجه داشته باشد و نتواند به بیش از یک نفر نفقه بدهد، باید زن را مقدم دارد؛ لیکن این قاعده از نظر اخلاقی زیان‌بار و قابل نکوهش است؛ زیرا عادلانه نیست که تأمین اندوخته مالی زن (در حالی که ثروتمند هم هست) بر ادامه زندگی مادر و پدر شوهر مقدم باشد؛ و این مسأله که نفقه زن تنها برای امرار معاش نیست و بیشتر به طلب مالی شباهت دارد، نباید مانع از ادای حق والدین گردد.

- بر اساس ماده فوق‌الذکر که مبتنی بر فقه امامیه است، نفقه زوجه مقدم بر نفقه سایر واجب‌النفقات می‌باشد، مع‌هذا باید یادآور شد که این تقدم بدون استثنا نیست، در فقه امامیه نفقه یک شبانه روز شخص و افراد واجب‌النفقه او از مستثنیات دین محسوب شده و بر حقوق دیگر بستانکاران، مقدم گردیده است (حلی، ۱۴۱۴هـ.ج، ص ۳ و ۵۷) قانونگذار نیز در ماده ۶۳۰، نفقه یک ماه مدیون و خانواده او را از مستثنیات دین برشمرده است.

بر این اساس نفقه اقارب تا حدی که جزء مستثنیات دین محسوب می‌شود، بر دیگر دیون و تعهدات از جمله نفقه زوجه منقطعه که به صورت طلب در آمده است مقدم خواهد شد؛ لذا این امر می‌باید به صورت شفاف در قانون منعکس گردد.

- ماده ۱۲۰۴ق.م نفقه اقارب را، در مسکن، البسه، غذا، اثاث‌البیت به قدر حاجت با در نظر گرفتن استطاعت منفق محدود می‌نماید. در ماده قانونی مذکور، وضعیت اجتماعی فرد واجب‌النفقه، مطمح نظر قانونگذار نبوده و تنها رفع حاجت از اقارب مورد توجه قرار گرفته است. از سوی دیگر با دقت در ماده فوق می‌توان دریافت بیان قانونگذار حاکی از این است که، در میزان نفقه، دو عامل احتیاج مستحق نفقه و درجه استطاعت انفاق‌کننده نقش تعیین‌کننده دارند و فرض این است که توافق بر مبنای نیاز یک طرف و درآمد کنونی طرف دیگر انجام شده است، لذا داوری در این زمینه به عرف واگذار گردیده که خود به عنوان مفسر نظر قانونگذار، متأثر از شؤون خانوادگی و اجتماعی افراد می‌باشد.

قانون فوق در خصوص هزینه‌های درمانی، لوازم بهداشتی، سفرهای ضروری، خدمت‌کار، ایاب و ذهاب و ازدواج ساکت است، لیکن عرف و عادت مسلم در این مسأله قابل استناد، و فقه امامیه نیز مؤید آن است (جبعی/العاملی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۵۵۸، طباطبایی، ۱۴۱۲هـ.ج، ص ۱۶۶؛ نجفی، ۱۳۷۶، ج ۳۱، ص ۳۷۶-۳۷۸) به نظر می‌رسد با دگرگونی‌هایی که در زندگی اجتماعی به وجود می‌آید، ممکن است نیاز معنای موسع‌تری نسبت به گذشته پیدا کند و لذا در مورد نیازمندی‌های جدید نیز باید تدبیری اندیشیده شود.

- برخی از فقها اعفاف واجب النفقه را نیز واجب دانسته‌اند، لیکن بنا بر قول مشهور، شمول نفقه به این مورد مشکوک و مجرای اصل براءت است (جبعی‌العالمی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۵۵۸، طباطبایی، ۱۴۱۲ هـ ج ۲، ص ۱۶۶؛ نجفی، ۱۳۷۶، ج ۳۱، ص ۳۷۶-۳۷۸)، امام راحل نیز این امر را مد نظر قراردادده‌اند: بر انسان واجب نیست اینکه واجب‌النفقه خود را حفظ عفت کند و عزب آنان را به ازدواج برساند، برای مردانش زن بگیرد و برای زنان شوهر و یا حداقل مهریه آنان را بپردازد، هر چند که نزدیک‌تر به احتیاط در صورت احتیاج به ازدواج و ناتوانی از مخارج آن و پرداختن صدق این است که چنین کند مخصوصاً در خصوص پدر عزب (موسوی‌الخمنی، ۱۳۷۹، ج ۲، مسأله ۹، ص ۳۲۱).

قانون در خصوص این که آیا هزینه تأمین معاش خانواده مستحق نفقه نیز بر عهده انفاق‌کننده است یا خیر، ساکت است؛ لیکن از نظر صاحب جواهر اگر واجب‌النفقه نیاز به زن داشته باشد، نفقه زن او نیز جزء نفقه و به عهده منفق است (نجفی، ۱۳۷۶، ج ۳۱، ص ۳۷۶-۳۷۸). لذا بایسته است قانونگذار نیز این مهم را مدنظر قرار دهد.

- در قوانین کنونی اگر شخص نتواند نفقه تمام کسانی را که بر عهده اوست بپردازد، تأمین معاش خود او مقدم بر دیگران است، زیرا حقوق نمی‌تواند کسی را وادار به فداکاری کند؛ لیکن آنچه در این زمینه مسکوت مانده است، مدتی است که شخص باید بیش از دیگران نفقه خود را داشته باشد تا ملزم به انفاق آنان شود؛ و همبستگی خانوادگی ایجاب می‌کند که کم‌ترین مدت که داشتن خوراک و لباس و منزل در یک روز باشد، مناط اعتبار قرار گیرد.

- ماده ۱۲۰۰ ق.م.بیان می‌دارد: نفقه پدر و مادر بر عهده فرزندان است و در صورتی که آنها فرزندی نداشته باشند، نواده‌ها با رعایت قاعده «تقدم خویشان نزدیک‌تر» نفقه را می‌پردازند؛ لیکن این ماده اولاد را اعم از دختر و پسر دانسته و هر دو جنس را موظف به انفاق به پدر و مادر دانسته است؛ آنچه از این ماده به ذهن متبادر می‌گردد، این است که نفقه والدین بالسویه به عهده فرزندان است

خواه دختر باشند و خواه پسر، در حالی که در بین فقها دو نظر دیگر نیز وجود دارد؛ برخی فقها عقیده دارند فرزندان پسر در انفاق به پدر و مادر مقدم بر دختران هستند و به موجب نظر دیگر، پسران و دختران به نسبت میراث در این تکلیف شرکت دارند نه به طور مساوی، و به نظر می‌رسد رأی اخیر در میان آراء دیگر از وجاهت بیشتری برخوردار می‌باشد.

- طبق عقیده مشهور در فقه امامیه و به تصریح ماده ۱۱۹۶ ق.م در روابط بین اقارب، فقط اقارب نسبی در خط عمودی اعم از صعودی (اجداد) یا نزولی (نوادگان) ملزم به انفاق یکدیگرند، و علی‌رغم این که فقه اسلامی، انفاق بر خویشاوندان اطراف مثل برادر و خواهر را مستحب می‌داند و وجدان عمومی هم برادر توانگر را مکلف به دستگیری از برادر ناتوان می‌داند، قانون حق خاصی درباره این خویشاوندان در نظر نگرفته است، لذا جا دارد قانونگذار در این زمینه نیز تدبیری بیندیشد.

- در ماده ۶۴۲ قانون مجازات اسلامی آمده است که جرم ترک انفاق جز با شکایت شاکی خصوصی قابل تعقیب نیست و در صورت گذشت شاکی خصوصی، دادگاه می‌تواند در مجازات تخفیف دهد یا با رعایت موازین شرعی از آن صرف‌نظر کند؛ لیکن ماده مذکور از این جهت که موازین شرعی را مشخص نکرده مبهم و قابل انتقاد است.

به نظر می‌رسد قوانین فوق در پرتو روح لطیف اسلام جعل نشده و قانونگذار بسیار خشک و بی‌روح به مسأله نگریسته است؛ لذا نه تنها در رفع نیازهای مادی والدین همه جانبه‌نگری لازم را نداشته است، بلکه پاسخگوی نیازهای روحی و عاطفی ایشان نیز نمی‌باشد و در زمینه‌های امنیت مادی و معنوی، و برخی حمایت‌های مالی اضطراری ساکت است. این در حالی است که در جامعه نوین جهانی و بر مبنای شرایط و نیازهای جدید اجتماعی، ملاک و معیار نیاز نسبت به دوره‌های پیشین تغییر یافته و نیاز مفهوم جدیدی به خود گرفته است و از حالت کلیشه‌ای خوراک، پوشاک و مسکن خارج شده است؛ لذا والدین بنابر مقتضیات

زمان، مکان و شرایط، دارای نیازهای متنوعی هستند که از نظر قانونگذار مغفول مانده است، قوانین موجود حتی برای اولاد نیک نفس، حس اقناع را ایجاد نمی‌نماید.

انفاق به والدین علاوه بر آثاری که در هر انفاقی وجود دارد، اثر عمیقی در استحکام پیوندهای خانوادگی دارد، و غفلت از آن تبعات زیان باری را در پی می‌آورد. قصور خانواده در انفاق به والدین و دیگر خویشاوندان نیازمند، نتیجه‌ای جز سستی ارتباطات خویشاوندی، قطع رحم، خلأ عاطفی و گسترش ناهنجاری‌های خانوادگی و اجتماعی ندارد؛ حمایت‌های خشک دولت و نهادهای مربوط نیز هیچ گاه نمی‌تواند جایگزین مناسبی برای چتر حمایتی خانواده که ملفوف با عواطف خویشاوندی است و رضایت حق تعالی را نیز در بردارد، گردد. سرپرستی خردمندان از والدین تنگدست و محجور، مستلزم تکریم این بزرگواران و توجه به نیازهای مادی، معنوی و عاطفی ایشان است.

حمایت‌های مالی فرزندان از والدین محجور، علاوه بر موارد مذکور در ماده ۱۲۰۴ ق.م، پرداخت دیگر هزینه‌های مربوط به متعلقات مسکن، رسیدگی به امور جاری منزل ایشان از جمله پرداخت قبوض، تعمیرات، خرید، تهیه وسایل و امکانات خودکفایی از قبیل ویلچر، که از نیازهای ضروری ایشان در جوامع امروزی است، را نیز شامل می‌شود، که متأسفانه از نظر قانونگذار مغفول مانده است. اگر چه در قانون به هزینه خدمتکار، هزینه‌های در مانی بهداشتی و هزینه‌های تردد به تناسب موقعیت، نیز تصریح نشده است، لیکن این گونه هزینه‌ها نیز باید در شمار نیازهای روزانه والدین قرار گیرد و بر مبنای عرف امروزه به عنوان بخشی از نفقه ایشان محاسبه شود.

فرزندان همچنین باید نیازهای روحی و معنوی والدین از جمله زیارت، دیدار با خویشاوندان، ورزش و تفریح را نیز با توجه به وسعت وقتی که ایشان در تنهایی به سر می‌برند، مورد توجه قرار دهند. والدین در سنین پیری و تنهایی نیازهای عاطفی شدیدتری دارند که نباید به بوته فراموشی سپرده شود، از جمله نیاز به

ملاقات با فرزندان که متأسفانه به آن توجهی نمی‌شود، و گاه فرزندان با برآوردن نیازهای مادی ایشان انجام وظیفه را تمام دانسته، به بهانه‌های مختلف والدین را از این حق محروم می‌نمایند.

یافته‌های پژوهش

در نفقه زوجه، هم امور مادی (جنسی) و هم امور معنوی لحاظ شده است؛ لذا گاه مصلحت اندیشی‌های جنسی، دیگر مصالح را تحت‌شعاع قرار می‌دهد؛ لیکن در خصوص اقارب این ملاک قابل طرح نیست، بلکه نفقه ایشان تنها بر پایه مودت و رأفت اسلامی جعل شده است، و شارع مقدس ابعاد معنوی را مدنظر قرار داده است. قوانین مدون، آنچنان که باید در تأمین حقوق والدین و دیگر اقارب همه جانبه‌نگری نداشته و جامعه را در این زمینه با چالش مواجه ساخته است؛ لذا ضروری است که حقوقدانان با مطالعه منابع اصیل اسلامی و در نظر گرفتن عرف و سنت‌های خانوادگی، قانونگذار را در اصلاح قوانین مربوط به خانواده و اقارب عموماً و والدین خصوصاً، یاری نمایند. قانونگذار باید در وضع و اجرای قوانین، از چارچوب مادیات فراتر رفته، امور معنوی و نیازهای عاطفی والدین را بیش از پیش مدنظر قرار دهد؛ تا هم خود را از معرض انتقاد دور ساخته باشد و هم به وجدان عمومی و اقتضای قواعد اخلاقی پاسخ گفته، مصلحت اندیشی درباره آینده جامعه را نیز در نظر گرفته باشد. به نظر می‌رسد در این زمینه فرهنگ‌سازی صحیح متناسب با آموزه‌های اسلامی مؤثرتر از اعمال قانون و ضمانت‌های اجرایی حقوقی و کیفری آن جلوه می‌نماید؛ لذا بایسته است در سیاست‌گذاری‌های فرهنگی به ترویج حفظ روابط خویشاوندی، و رسیدگی همه جانبه به اقارب خصوصاً والدین اهتمام گردد، و افکار عمومی بیش از پیش متوجه این امر مهم و ضرورت همبستگی خانوادگی و حفظ سنت‌های اخلاقی مربوط به آن شود.

منابع و مأخذ

🔖 القرآن الكريم

- 🔖 اسدی، لیلا، «جرم ترک انفاق و ضمانت‌های اجرایی آن»، تهران، ندای صادق، ۱۳۷۸
- 🔖 جبعی العاملی، زین الدین، *الروضه البهیة فی لشرح اللمعه الدمشقیة*، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۱هـ
- 🔖 همو، *مسالك الافهام*، قم، معارف اسلامی، ۱۳۷۱
- 🔖 جداری فروغی، محمد علی، *پرداخت نفقه وظیفه انسانی، اخلاقی و حقوقی*، تهران، جام جم، ۱۳۸۵
- 🔖 جعفری لنگرودی، محمد جعفر، *ترمینولوژی حقوق*، تهران، گنج دانش، ۱۳۷۱
- 🔖 جوادی آملی، عبدالله، *اسلام و محیط زیست*، قم، اسراء، ۱۳۸۶
- 🔖 حیدری نراقی، علی محمد، *رساله حقوق امام سجاد (علیه السلام)*، تهران، انتشارات مهدی نراقی، ۱۳۸۴
- 🔖 الحر العاملی، محمد بن الحسن، *وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه*، بی تا، دارالاحیاء التراث العربی، ۱۴۰۹هـ
- 🔖 دشتی، محمد، *ترجمه نهج البلاغه*، تهران، موعود اسلام، ۱۳۷۹
- 🔖 سیاح، احمد، *فرهنگ بزرگ جامع نوین (المنجد)*، تهران، اسلام، ۱۳۶۵
- 🔖 صفایی، سید حسین و امامی، اسدالله، *مختصر حقوق خانواده*، تهران، دادگستر، ۱۳۷۸
- 🔖 حلی، ابی منصور الحسن بن یوسف، *تذکره الفقهاء*، قم، مؤسسه آل البیت، ۱۴۱۴هـ
- 🔖 فاضل هندی، بهاء الدین، *کشف اللثام*، چاپ سنگی، بی تا
- 🔖 فقیهی، محمدحسین، «نفقه اقارب دین است یا مواساة»، تهران، مجله قضایی

و حقوقی دادگستری، ۱۳۸۱

قرائتی، محسن، *تفسیر نور*، تهران، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن،
۱۳۸۵

حلی، ابوالقاسم، *شرایع الاسلام*، تهران، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه
تهران، ۱۳۶۲

محمد نژاد، محبوب، «*ترک انفاق از منظر قانون*»، تهران، نشریه زن روز،
۱۳۸۴

المجلسی، محمد باقر، *بحار الانوار*، بیروت، الوفا، چاپ دوم، ۱۴۰۳هـ.

مکی العاملی، محمد بن جمال الدین، *اللمعه الدمشقیه*، بیروت، دارالعالم
الاسلامی، بی‌تا

موسوی الخمینی، روح الله، *صحیفه نور*، تهران، عروج، ۱۳۷۸

همو، *تحریر الوسیله*، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه
مدرسین قم، ۱۳۷۹

همو، *جلوه‌های رحمانی*، تهران، معاونت فرهنگی بنیاد شهید انقلاب
اسلامی، ۱۳۷۱

میرعظیمی، سید جعفر، *حقوق والدین*، قم، کرمانی، ۱۳۶۹

نجفی، محمد حسن، *جواهر الکلام*، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ سوم،
۱۳۷۶

نراقی، احمد بن محمد مهدی، *معراج السعاده*، تهران، دهقان، ۱۳۷۷

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی